

در کرمه رفتن و اندر طعام زیره و ناخواه و دارچینی کردن سود دارد و آب که بخورد و خنک در آب
مصطکی در افکند و کله شکر با مصطکی و زیره سود دارد و در شب باید فرمود تا پاهای ازین
تا بقدیم نیک باشد و اندکی کشر خشک و تخم کنان و شکر دهند تا بخورد و بخشد بدین تدبیر با بخار
از جانب سر باز داشته شود باذن الله عزوجل **باب هشتم از جرم و تخم از کفنه و تخمین این**
ششم اندر صداع کرم که در خشکی خرد علامتهای آن چهار نوع است یکی کم خواب دوم حسی چشم
سبوم یکی سرد بسیار باشد که سر خنک سبک نماید که هر ساعت سر بختاند از بهر آنکه ندارد
که عاقل او از کار فرود خواهد ماند چون بدارد که بان حرکتها عاقله نره بر نشود چهارم آنکه
خشکی غالب شود چشمها دور فرود و **علاج** در حمله تدبیرهای تری فرایند باید فرمود و نگاه
کردن تا مراجع میل بسودی دارد با کرمی تدبیر موافق مراجع باید فرمود و جلاب نجده و سایر مرغ و
و حسو با جرب باید و مردم محروم را غایه مرغ نمیشد زرده و سفیده هم باید داد و برالحم
کلاب و آب سیب و آب کوک و آب که در بزباد افکند و در شور با آب بک کوک و اندکی
کشر زرد سفناخ و کدو اندر باید بخت و روغن معکده و روغن بقیه و در بینی و گوش چکان
و کف پای و مقعد و ناف بدان جرب کردن و مبرود را بر باد اللحم شراب کین و دارچینی و
عسل بر باید افکند و غایه مرغ زرده لی سبیده باید داد و روغن بقیه باروغن شبت نمجده
نگار باید داشت و موساق کوساله و به مرغ و مشک بر سر نهادن و در بینی و گوش چکان
و بالوده بشکر و روغن بادام تلخ بر سر نهادن سود دارد و **باب نهم از جرم و تخم اندر صداع** که
از ضعفی فم معده خرد و علامت وی است که صداع به نفع کرمی باشد و اگر طعام از فم
بسی تر افتد یا با دود وقت بر آمدن افتاب جرمی بخورد و صداع قویتر گردد و بهر کاری که
بر مراد باشد رو صحر شود و ملول گردد و از بلوی ناخوش که بدور میشتن و صداع خرد
علاج نان کندم اندر آب خردن و سیب و آلی و امرو و چینی سود دارد و در حمله در تدبیر با **علاج**
این صداع صفراویست که با کرمه فم معده تو لکند و آنرا که با صغیفی فم معده و حساسه مراجع سرد است
کلبش و اسون و مصطکی و شراب خنک که در آب صغیف معده یاد کرده موافق باشد و بافی **علاج** او
علاج صغیف معده باشد و طبع نرم و دشمن با بارج فقیق سود دارد و اگر بقیه مصطکی یک کنگر و کنگر

و متغال بکوبند و شب وقت خواب بخورد و معده و دماغ را پاک کند و طبع نرم کند و فم معده
قوی کند ان شاء الله تعالی **باب دهم از جو و بجم که کله اول از کتاب ششم اندر صلیع که از قوی**
حس دماغ خیر و علامت وی آنست که از بر اواری و بوی بخور شود و او از با و بوی صغیف
رود و در یابد و افعال دماغ همه سلامت باشد و بوی بنی پاک باشد علاج بطعامهای غلیظ
و سرد و حس او با عذال باید آورد و و از آنکه حرارت قوی باشد اندر طعام اگه کک و در کک
و ساق خرده و کشتن بریزد و شراب خنکاش موافق باشد و ماهی تازه طعامی موافق و بر سر کردن
از هر چه ناموافقی باشد و الله ولی الشفاء و الرحمة **باب یازدهم از جو و بجم که کله اول از کتاب ششم**
اندر صلیع که از پس خواب خیر و پدید آید نگاه باید و اگر دنا اندر زن کدام غلط غالب است
از آن غلط پاک کرد و بدار و با که براج اولایق باشد و خاک تر سب که نکند و بر پانی و بر د و صلیع
بر بند و خاک تر خوب انحر شود و مندر تر باشد و در حال که از خواب بر خیزد و خری خورد و صلیع ساکن شود
لیکن از پاک کردن غلط فرونی از زن غافل نباید بود **باب دوازدهم از جو و بجم اندر صلیع که از پس**
جماع پدید آید این صلیع دو نوعست یکی خشکی است که از بسیاری جماع تولد کند و دوم که
اندر تن غلطی فاسد باشد و حرکت جماع که مرکب است از حرکتهای بدنی و نفسانی از آن غلط بخار را
بر خیزد و بدماغ بر آید و بر بخاند **علاج** از آنکه علامتها خشکی ظاهر آید علاج او علاج صلیع خشک است
و مضهها که کرده را فربه کند بکار روشن خنک که در جایگاهش یا کرده آید و طعام رزده خایه مرغ
و ماهی تازه و نان خشک بر آن کرده اندر تنور کوفته در صلاب غشته و مغز ادام و مغز پسته و مغز بومهر
و مغز فندق و مغز حب الخضر کوفته اندر وی سرشته باندکی تخم بادان و شور بای و فربه و بخورد
بط فربه و گوشت بز عاله و آنچه بدین ماند و آنجا که علامتها غلط ظاهر گردد و تن را از غلط فرونی پاک
باید کرد و نفصید و اگر نفصید لایق نباشد یا سهال و دماغ را بر و عکس و روغن مور و قوت دادن و با بومهر
رک مورد و برک کل اندر آب پنجن و بر بر او بجا بیدن و با طعام خورده و هم نشود و بجم و بجم و بجم و بجم
و اگر فصل تابستان باشد و تن پاک کرده و مرد و جوان باشد غسل با بر کردن و بنی روغن کل خور
کردن سود دارد و **باب سیزدهم از جو و بجم اندر صلیع که از بویها و بخار با تولد کند که از بر بدن دماغ بر**
از آنکه صلیع از بویها و بخار با کرم تولد کند چون بوی مشک و زعفران و خدیجه پسته و عسل و چون کار

مصدق گوید که در ورینج و مانند آن علاج دی کافور و صندل و فستق و بنفشه و آب سید و بوی ماه
خنک باید کرد و از اباکرمی خشکی باشد کافور و روغن منزه که مالیدن یا با روغن بنفشه و بنفشه
در بینی چکانند و روغن بندرادر قوت دادن دماغ و مزاج دماغ با اعتدال باز آوردن مصلحت
از دیگر روغنها و از آنکه صلیع از بوی کافور و بخارها نوله که کد ممرین فیاس مشک و زعفران و خربا
کرم علاج کنند و کر ماب و آب کرم نافع باشد **باب چهاردهم از جر و دیم** اندر صلیع که از بادها سرد
تولد کند بیاید و است علامت این آنست که هوا سرد و از راه بینی بدماغ رسیده است یا از راه گوش
علاج مشک یا خندید سر بگرداند از راه حاجت بروغن شنبه یا روغن خیری و مانند آن حل کنند
و بکرم کرده و در گوش و بینی چکانند و موی مشک و خندید سر و طعیت و مانند آن سود دارد و ضایع
کرم و تحلیل کنند که با بهار گذشته باد کرده آید بر سر بند و از آنکه صلیع از بادها سرد و کرم تولد کند
بر روغن کل و روغن شنبه و بنفشه در بینی و گوش چکانند و بطولی معتدل سود دارد و اندر هر دو و قوی
از طعامها و با و یک و بخار اکثر بر سر باید کرد و طبع نرم کردن اندرین باب بنوده است و الله
اعلم بالصواب **باب پانزدهم از جر و دیم** اندر صلیع که از زخم و جراحت تولد کند نخست
نذیر آن باید کرد که در و ساکن شود و روغن گل به نهادن در دهنش از دماغ را قوت دیدار
در سخت عظیم باشد اندک سر که اندر روی سمانیزند و اگر در عظیم نباشد سر که دور دارند
از بهر آنکه سر که پوست سر و عصبها را است کند و ماده بدن سبب روی بدن موضع بند
و در دریا شود و اگر جراحت رسیده باشد تدبیر و باندن جراحت باید کرد و سخت مزاج حوالی
و دل و حوالی جراحت با اعتدال باز آوردن تا جراحت زود به شود و تا حوالی او معتدل نشود و جراحت
به نشود و از آنکه السبب زخم و جراحت تب آید و عقل شوریده شود و نشان آن باشد که
دماغ یا سر را اس می کند و اگر فصل سال و مزاج و عمر و قوت مساعد کند و حال رک ضعیف یا اکل
ملکیت بند و اگر نافی باشد ارکت دادن رک تدبیر حجامت کنند و السبب آن طبع را باب میوه
و فلوپس خیار شنبه یا بجنه نرم بیاید که **و صفت آن** بگردن شک جو و فستق خشک و خطی اندر
خزقه کتان کرده از هر یک پست درم هر سه را اندر کین آب به برزند تا بنهمین بماند و میالانند و دهم
روغن گل و دهم روغن بنفشه و دهم بوره یا نمک در وی حل کنند و بکار دارند و جنین که وزن

همه تا دو صد درم باشد **صفحه حقنه دیگر** بکزند برک حقیق بریزند و از آب و مقدار نصف درم
وده درم الکامه و ده درم روغن بنفشه را بکشد و بکار دارند **صفحه دیگر** قوی تر بکزند با بوی خوش
از بر یک پست درم انحرشگری بار ده عدد بنفشه و خطمی از بر یکبه درم بریزند چنانکه سست و بالانند
و بکند درم نمک و بوره و ده درم الکبن در وی بکند و از آنکه حقنه ممکن نشود و پنبه باشد از حب
قو قایا جاره نیت و از آنکه تب آید از پس فصد بر باد آید کستی و آب غیب الثعلب و ده نامقدار
نخودرم فلوس خیار شیر دهند و از آنکه تب سخت گرم نباشد کاکج و آب غیب الثعلب از بر یک سی درم
بمانند و محمد تم فلوس خیار شیر و دو درم صبر و بکند و نیم زعفران در وی بکشد و بدند و از آنرا
که اما سوت تب باشد آب غیب الثعلب و صد لسنج و فوخل و زعفران و کل از منی و صبر و سبزی که بر سر
آب باشد همه را جمع کنند و بر سر بند **صفحه ضامی** عدس و سماق و کلندر کلسج برک موردی پاکست
همه را بریزد و خرقة بدان ترکند و بر سر بند بار و عسل **ضامی دیگر** برک کل و کلندر و نار بوست بر
اند سرکه و آب بریزد و اندکی سعد و سک و عود و خام و قصب الزهره بگویند و شراب کهن ریخته اند و
و با مورد و کلندر و نار بوست که بخت دارند بر سر بند و بر سر بند و از آنکه دیت درار در ار کرد و ضامی
معندل بر بند چنانکه با قوت قبض قوت تحلیل دارد **ضامی متدل** انار ترش و شیرین بمانند
و بنگانند با بوست و شراب کهن بریزد و بند و ضامی و کند **ضامی دیگر** برک موردی و تازه و برک بد
و خطمی و اکلیل الملک بگویند و آب آن بکشند و اگر بریزد و بنفشه از آن آب بمانند روا باشد و
روغن سوسن باین آب و با شراب کهن یا میتریزد و جوشی دوسه دهند و اندکی مر و قصب الزهره
و کل از منی و شب میالی کوفته و اندر صره بسته با وی بجوشند و بدست در وی بالند و بنفشه از آن
بر بر بند **ضامی محلل** بکزند کند و صبر یک بکند درم روغن سوسن درم روغن کل سبت درم موم در روغن کل بکند
و دار و با بگویند و بر سر که ترکند و بدین موم روغن بر سر بند و خرقة کنان طلی کنند و بکرم بر بر بند و از
که حاجت به تحلیل بر سر باشد بدل سرکه شراب کهن باید و بدل روغن سوسن با روغن یا سمن
یا روغن شیر خج تاز و از آنکه در دیر حوالی باشد روغن کل در روغن بنفشه بر سر بند و از آنکه در دیر قوی
تر باشد روغن کل فرون تر از روغن بنفشه کنند و از آنکه سرخ بخواهی فرو بر باشد روغن بنفشه فرو نر کنند
از بر آنکه روغن کل در دیر باشد است و روغن بنفشه خواب آورنده تر و طعام کشکاب و مزوره که در موم

و اگر که دماغ بجنبند و دردم سطوح و دوش بگویند و با جلاب دهند و طعام معمر غان خاکی و مغر بر غاله مغز
 برده دهند و اگر پس مغز انار ترش و شیرین دهند و اگر که خون بسیار رفته باشد و تب نباشد رزقه
 غایه مرغ نمبرشت و گوشت مرغ دهند و صندل و سیب و الی و کلسنج و فقهه و یک مورد بویانند با
 اندکی کافور و اگر که جراحت کوچک باشد بر مور و خشک کوفته و بجهه مامبرند و بر جراحت بزرگ
 جراحت بزرگ باشد لیکن باستخوان رسیده باشد جراحت بر و عسل مالند و بدوزند و اکثرین بنهند
صفت اکثرین صبر مغزوت کند از هر یک و درم دم الاخون و مر از هر یک بنمزم همه را بگویند و بپزند
 غایه مرغ بپزند و موی خرگوش بدان تر کنند و بر جراحت بپزند و اگر خشک بر جراحت افکنند
 روا باشد و اگر که جراحت ضامه ها که یاد کرده آمده بر بنهند و ضامه ها و روغنهای همه مکرر بنهند
 مکرر از که عقل شوریده باشد و جراحت سخت باشد باقی علاج جراحت اندر جایگاهش یاد کرده
 شود ان شاء تعالی **باب شانزدهم از جرم اندر صداعی** که از تولد کرم خرد و این نوع صداع
 که مبدوان و دعوی میکنند که اندرون کانه سر کرم تولد کند و از حرکت ایشان صلیع قوی خرد و **علاج**
 وی آنست که به چهار پوسته بوی ناخوش آید بی آنکه جری ناخوش بوی بد و نزدیک باشد و صلیع
 باطین و دودی باشد **علاج** و بر حرکتی که کند صلیع قوی تر باشد **علاج** خشن تن و دماغ از ماده پاک
 باید کرد و حب اصطحقون و حب قونایا و اباج ففرا به بنی بر کشیدن وصل کرده اندر بینی جایاندن و
 آب برک شفا لوفتارده و آب برک سدر فشارده و آب برک توت فشارده با صبر خوردن
 و اندر جایاندن و عطسه آوردن سود دارد و باذن الله عز و جل **باب هجدهم از جرم اندر صداع**
خامری یعنی از خوردن شراب بسیار **علاج** سخت فی و قدف تمام تر باید کرد تا معده پاک شود و صواب
 باشد و اگر قدف ممکن نباشد بکرم اباج ففرا و میزاک تا واکلی سقمونیاهم بپوشند و بدین باقوت
 سقمونیاهم استغراق رود و ترافتد و اباج از یکدک بسیار کند تا از وی حرارتی بفراید و اگر مایه
 باشد که اباج نتوان داد استغراق باب انار ترش و شیرین باید کرد به سقمونیاهم که کرده چنانکه
 معلوم است و مطبوخ بلبله بر صواب باشد و اگر استغراق مایه نباشد باید صفت باخوشن را حفته
 بیاید ماضن ناشراب که در معده باشد بکوار و نشان کواریدن وی آنست که بوی وی از طالع
 که هست بگردد و در لیکن شود و کفای بر و عن فقهه و نمک مالیدن و با بهاراد آب گرم نهادن